

# منشأ و آثار مالکیت

نقشه، غنائم جنگی، وصیت



پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی و پژوهشی

رسیدیم که همه اینها را با منطلق ضمیمی و فطری میتوانیم براضی قبول کنیم.

نقشه:

نقشه جزو منشاء پنجم مالکیت است. بخشیدن

به سوم از مال شما مگر اینکه مجدداً سهمتان را از هم جدا کنید و اگر جدا نکنید توی هر دایه کدومی دو نفری به نسبت یک سوم و دو سوم تریک میشوید. اینجا هم یک نوع نقل و انتقال فطری از نظر فقه اسلامی هست شاید فقه عرفی هم همینطور است. تا اینجا به منشاء مالکیت

ما یک مورثی داریم در اقدساد که انچه نقل و انتقال فطری است از او به اولاد است یک نوع دیگر است. مثل تریکت اگر شما ۵۰ من گنده دارید حسابه تان هم ۲۵ من گنده دارید در جمهوری که گنده‌ها را با هم مخلوط کنند یک سوم از این هفتاد و پنج من مال همسایه است و

و مانند آن مثل انفاق، منتهی آن هم یک نوع بخشیدن است. ولی چون وظیفه است، بخشیدن واجب میشود. چون بخشیدن دو نوع است:

- ۱- بخشیدن واجب، ۲- بخشیدن مستحب

ولی نفقه کالا از نوع بخشیدن است و مبادله نیست. وصیت و انفاق هم جزو بخشیدن و مانند آن است.

### غنائم جنگی:

غنائم جنگی که انسان بدست میآورد چیزی از قبیل حیازت است یا چیزی از قبیل خدمات، یعنی یکی از این دو تا است یا حیازت است یک نوعش، یا خدمات است. تقریباً میشود گفت از نوع خدمات است. یعنی فرمانده و دولت یا جامعه میگوید بجای اینکه بنو اجرت بدهیم، غنائم می‌دهیم (البته در اسلام اگر جنگ تجاوزکارانه باشد غنیست را مالک نمیشود و لذا در کشورهایی که به سربازان حقوق میدهند غنائم مال سرباز نیست، مال دولت است.)

### وصیت:

وصیت در اسلام فقط در مورد ثلثهای مال است. یعنی اسلام میگوید ثلث آن مال خود میت و دو سوم آن مال اشخاص وارث است.

### آثار مالکیت:

۱- حق بهره‌وری و بهره‌گیری و مصرف کردن (حق مصرف کردن): وقتی انسان مالک چیزی است حق دارد آنرا مصرف کند. در اینجا نکته مهمی مطرح است: آیا در حق مصرف کردن حد و اندازه هم هست یا نه؟ (از نظر نصوص اسلامی مطرح نیست بلکه از نظر همان منطق فطری، منطبق طبیعی و سالم انسان) میدانیم، بعد از اینکه انسان مالک چیزی شد، حق دارد آنرا مصرف کند. آیا هر قدر دلش خواست؟ مثلاً یک کسی درختی میکارد و از آن درخت میوه‌ای بدست میآورد. آیا این کشاورز صاحب این درخت و صاحب این میوه حق دارد میوه این درخت را مصرف کند به هر حدی که دلش خواست؟ چون مالک این درخت و مالک میوه این درخت است یا نه، حدی هست؟ و اگر این حد هست، چه هست؟ نیاز طبیعی، یا حد متوسط نیاز اجتماعی یا حداقل امکان اجتماعی؟ صاحب این درخت حق دارد از میوه این درخت

هر قدر می‌تواند، مصرف کند پس آیا حدی قطعی است؟ برای اینکه انسان بیش از نیاز طبیعی نمیتواند مصرف کند پس آیا حدی هست یا نه؟ من گفتم نیاز اجتماعی، نیاز اجتماعی را نمیشود گفت متوسط چیست؟ باید بگوئیم متوسط امکان اجتماعی. یعنی بگوئیم در جامعه بهر کسی از بار و بر این درخت چقدر میرسد؟ میان همه تقسیم کنیم ببینیم بهر یک چقدر میرسد. این حق دارد بهمان اندازه مصرف کند. آیا میتوانیم بگوئیم حداقل، یعنی کسی که مالک یک چیزی است، حق دارد در حداقل از آن استفاده کند؟ کدامیک؟ در اینجا پاسخ اینست که از نظر مالکیت حدی نیست، از نظر اخلاقی حدی هست. ما باید بحث مالکیت را با بحث اخلاقی در اینجا یکی بکنیم یا نه؟ به این معنا که صاحب

سیر میخورد در حالیکه میانگین جامعه «سیری» نیست، آیا این یک تخلف اقتصادی کرده یا یک تخلف اخلاقی؟ یعنی یک تخلفی از مالکیت کرده یا یک تخلف اخلاقی در زمینه اقتصاد کرده؟ تخلف حقوقی کرده یا تخلف اخلاقی؟ اگر شما یک لباسی برتن دارید و یک آدمی الان رسیده و برهنه است، وظیفه شما این است که لباس خودتان را به او بدهید؟ سوال اینست که: آیا اگر ندادید یک تخلف اخلاقی، یک تخلف از وظیفه اجتماعی کرده‌اید یا تخلف حقوقی کرده‌اید؟ یعنی یک کار غاصبانه انجام داده‌اید؟ بنابراین برداشت این است که این تخلف اخلاقی است و نه تخلف حقوقی از مسئله مالکیت. در اینجا یک نکته ظریفی است که باید توجه شود: فقه جاری میان تخلف حقوقی و وظیفه‌ای و

### فقه جاری میان تخلف حقوقی و وظیفه‌ای و تخلف دینی و اخلاقی:

فوق می‌گذارد. یک وقت می‌گوئیم این درآمد اصلاً مال او نیست و از نظر مالکیت این نیازمند خود بخود شریک او می‌شود.

این درخت میتواند از میوه این درخت به حداکثری که دلش می‌خواهد بهره برداری کند از نظر حق مالکیت. ولی از نظر اخلاقی موظف است که بیش از حد میانگینی که بهمه میرسد استفاده نکند یا در یک درجه بالاتری از نظر اخلاقی موظف است که به آثار و مالکیت از نظر مالکیت این محدودیتی ندارد. کدامیک از این دو تا است؟ آیا از نظر حق تصرف و حق مصرف و حق بهره‌وری ناشی از مالکیت محدودیتی برای این مالک وجود دارد یا نه؟ محدودیتی اگر هست مربوط به وظیفه اخلاقی است؟ نه مربوط به آثار مالکیت؟ اگر از نظر مالکیت محدود است، یعنی اگر او آمد و بیش از حد میانگین استفاده کرد در اینصورت، چنین شخصی آمده تصرف غاصبانه در این ملک خودش کرده؟

معنی مالکیت این است که اگر او آمد و بیش از حد میانگین که به جامعه و افراد آن میرسد تصرف کرد، کار غاصبانه کرد، این میشود آثار مالکیت. این یک حکم اخلاقی است یعنی از نظر اخلاقی، از نظر وظیفه اجتماعی، از نظر انسانی، خلاف وظیفه عمل کرده است. یک وقتی است انسان از درخت گلایی دیگران میخورد، یک وقتی است میآید گلایی درختی را که خودش کاشته میخورد در حالیکه کسانی هستند که گلایی سیر گیرشان نمی‌آید، میخواهیم ببینیم این کسی که گلایی درختی را که خودش کاشته

تخلف دینی و اخلاقی، فرق میگذارد این دو مسئله با هم فرق دارد. یک وقت است ما میگوئیم اصلاً این درآمد مال او نیست و این نیازمندی که پهلوی او قرار گرفته از نظر مالکیت خود بخود شریک او میشود، بطوریکه اگر آمد خودش تصرف کرد، یک تصرف غاصبانه کرده در مال دیگران این یک طرز برخورد با مسئله است. ولی یک وقت است میگوئیم که این مال مال خودش است از نظر اقتصادی. ولی حتی اجتماعی - اقتصادی به گردن او بوده است که این حق و وظیفه را ایفاء نکرده و کار حرام کرده و کار خلاف کرده و مستوجب همه جرمه‌های دنیوی و اخروی این خلاف کاری است. اینجا نکته دقیق است از نظر حقوقی و از نظر اقتصادی.

مثال میزنیم: در جامعه شهریور ترکس حق دارد خانه‌ای به اندازه نیازش برای خودش بسازد و مالک شخصی آن هم میشود. الان طبق قانون اساسی سال ۱۹۷۷ شوروی که ۳ سال پیش تصویب شد آمده است که مالکیت شخصی در مورد خانه شخصی و در مورد لوازم خانه و در مورد درآمدی که بدست می‌آورد اینها پذیرفته شده است، حالا میگوئیم در شوروی یک کسی یک خانه دارد که دارای سه اتاق است به اندازه همان مساحت میانگینی که در جامعه شوروی به اشخاص میرسد. یک شهروند شوروی از یک

بقیه در صفحه ۶۳

## نظام سکون...

ارماهانست که در انقلاب اول مطرح بوده و هست. دولت موقت با تماس با امریکائیان عملاً اثبات کرد که شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» مرده را فراموش کرده است و بناچار بازواافتاد.

متأسفانه امروز هم گاه مشاهده میشود. شعارهاییکه، اوسانهای نخستین را مطرح میسازند. بیاعتنایی مواجه میشود و شعارهاییکه به تثبیت اوضاع (ظواهر) کمک میکنند، مورد توجه واقع میشوند.

زمانیک در باره شورا سخنرانیها میشود و اهمیت آن بخواه مختلف و در محافل و مجالس گوناگون مطرح میگردد و در قانون اساسی بتفصیل از آن سخن میرود و امام برای افراد تشکیل دهنده شوراهای اسلامی مشخصات تعیین می کند. می بینیم که مقام مسئولی «شورا

پورا» را در کارخانه ها بر می چیند و کسی هم کککش نمیگردد، شاید بدون دخالت شورا، راحت تر بتوان کارخانه را اداره کرد جدا از محتوای اداره آن! و یا چه راحت در بعضی محافل از زبان میتوان شنید که طرح های اصلاحات ارضی بسخره گرفته می شود و طرفداران آن به کمونیست بودن! و یا روشنفکر بودن!! متهم می شوند.

شاید اراضی وسیع و بخصوص اراضی مکانیزه را بتوان با همان صاحبان قبلی آن (که معمولاً دارای مدیریت بهتری هم هستند!) بنحو سودآورتری اداره نمود!

و برآستی این تفکرات از سنخ همان اوهام سردمداران دولت موقت نیست؟ که دم مدیر کللهای طاغوت را به بهانه کاردانی در بشقاب می گذاشتند و سپهدهای طاغوتی را بواسطه

مدیریت و تجربه زیاد، کاندیدای فلان مقام می نمسودند و وزیر ارشاد فلسفی اش در مهمانخانه های جهانگردی توصیه بفروش عرق هم میکرد تا صنعت تورسم ضعیف نشود و به نظام ساخته و پرداخته آنان لطمه ای وارد نیاید؟ نظام بازرگان، نظامی برای برقراری «سکون» بود و از عملکردهای فوق الذکر باز هم بوی سکون و تثبیت میباید، سکون بهر قیمت ممکن.

ناگفته نماند برداشت ما از فرمایش امام مبنی بر اینکه «امسال، سال قانون است» همان است که در گذشته رفت، قانون امام، قانون بویش انقلاب است و نه قانون حفظ نظام.

والسلام  
برادری از جهاد مازندران

## اصول مبارزه...

در زمین میکنند. از لحاظ تأثیر این عمل در کنترل علفهای هرز مطالعاتی انجام و معلوم گردیده است که اقدام مذکور اثرات قطعی در از بین بردن کلیه بنور ریخته شده بر سطح زمین نداشته و حتی باعث تحریک بعضی از آنها به جوانه زدن و یا بردن آنها بحالت خواب گردیده است. ضمناً باید توجه داشت که در خاکهای مستعد قلیتی سنز باید از انجام این عمل اجتناب شود.

### مبارزه بیولوژیکی

در این صریحه مبارزه با علفهای هرز، از

انها روی علفهای هرز، بدون استفاده از عوامل دیگر مبارزه، آنها را کنترل نماید. برای مثال باید از ککسترل نوعی ککوس (*Opuntia cactus*) درسه و کالیفرنیا و انواعی از کنگر صحرائی بوسیله حشرات مفید در امریکا نام برد.

امید است که در آینده بتوانیم مباحث مربوط به اصول مبارزه شیمیایی با علفهای هرز را مطرح نماییم.

دشمنان طبیعی آنها که میتواند از انواع جانوران، حشرات، عوامل قارچی و حتی گیاهان باشد استفاده میکنند.

همانطور که می دانیم بسیاری از جانوران و موجودات مفید در حفظ تعادل طبیعت نقش دارند، هر چند که نقش آنها در خیلی از موارد برای انسان ناشناخته مانده و نیاز به تحقیق بیشتری دارد.

در مورد مبارزه بیولوژیک با علفهای هرز نیز مانند چند مورد مبارزه بیولوژیک با دیگر آفات، انسان توانسته است در موارد زیادی از طریق پرورش حشرات مفید و پراکنده ساختن

## منشاء آثار...

قابل سکونت نیست و زمستان میشود، سرد میشود، آیا وظیفه این شهروندی که خانه اش تمام شده این است که به شهروند دوم برای دوماه یا سه ماه اتاقتش را بدهد و بگوید که بنشین این یک وظیفه است یا نه اصولاً در حقوق مالکیت شهروند اول محدودیتی ایجاد شده است؟ کدامیک؟ (منظور ما از اخلاق، اخلاق مستحب نیست ما وظیفه واجب اجتماعی را هم در «این بحث میگوئیم اخلاقی در مقابل حقوق».

یک وظیفه اجتماعی، اخلاقی، انسانی است که باید خودش و خانواده اش در دو اتاق بروند و یک اتاق را به دیگری بدهند؟ این یک قرارداد اجتماعی است گفتیم که این قرارداد اجتماعی را بطور طبیعی در انجانی که انسان کار تولیدی میکند و مزاحم دیگران نیست، منطبق می پذیرد یعنی زمین هست، خشت و آجر و آهن و گچ و سیمان و گل هست، منتها یک کسی آمده زرنگی کرده و خانه اش را ساخته یک کسی دیگر لنگان لنگان دارد خانه اش را میسازد و خانه اش هنوز

جائی می آید هنوز نتوانسته است خانه بسازد و در تنگنا قرار دارد. بر شخص اول از نظر اخلاقی اسلامی واجب است که خودش و خانواده اش از دو اتاق استفاده کنند و یک اتاق را خالی کنند و بدهند به شخص دوم. یعنی بر شخص اول از نظر اخلاقی یک جبین چیزی واجب است. اما آیا یک اتاق از این سه اتاق از مالکیت این خانواده خارج میشود و متعلق به این شهروند میشود یعنی آمدن این تکلیف سبب میشود که مالکیت این شخص نسبت به این خانه تغییر کند؟ این

جهاد